



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
 شماره چهل و نهم - پاییز ۱۴۰۰ - از صفحه ۲۴ تا ۵۰
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
 ۲۷۱۷-۴۳۰۱ شاپا الکترونیکی ۴۳۱۸-۲۷۱۷ شاپا چاپی



مقاله پژوهشی

بررسی فرایندها و فراآسیب‌ها در شخصیت صائب تبریزی بر اساس ابیات تمثیلی غزلیات شاعر با تکیه بر نظریه روان‌شناسان انسان‌گرا

بهزاد پوررضایان^۱، سیداحمدحسینی‌کازرونی^{۲*}، سیدجعفرحمیدی^۳، عزت‌دیره^۴

چکیده

در عصر حاضر علم نوبنیاد روان‌شناسی توانسته است با تکیه بر نظریه‌های متنوع اندیشمندان این علم، دریچه‌های تازه‌ای پیش روی پژوهشگران و منتقدان قرار دهد که از جمله آن تحلیل عوالم درونی نویسندگان متون کلاسیک و معاصر در عرصه ادبیات فارسی است. بر همین اساس، ساختار اصلی این مقاله با رویکرد فوق شکل گرفته و دو هدف عمده را دنبال می‌کند. اول کشف و شناسایی فرایندها و فراآسیب‌های شخصیت صائب تبریزی بر اساس نظریه انسان‌گراها و دوم بررسی رویکرد تمثیلی صائب در بیان این ویژگی‌ها. برای دستیابی به این دو مقصود نیز از سخنان و اشعاری که شاعر با توجه به دو خصیصه مهم سبک هندی یعنی بسیارگویی و کشف مضمون‌های تازه، در دیوان غزلیاتش به این موضوع پرداخته، استفاده شده است. در این روش ۳۶۴ غزل از دیوان مذکور بر اساس جدول مورگان و استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین ۶۹۹۵ غزل، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. بر همین اساس بعد از بیان مطالبی درمورد تمثیل، کارکرد و شاخه‌های آن، موضوع شخصیت و مفهوم آن تبیین شده و سپس ۱۸ مورد فرایندها و فراآسیب عنوان شده توسط مزلو، از دیوان صائب استخراج شده و رویکرد تمثیلی او در بیان این ویژگی‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق که رویکردی توصیفی-تحلیلی دارد ضمن تبیین فرایندها و فراآسیب‌های شخصیت شاعر به عنوان یک انسان خودشکوفای سعی شده است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا صائب در استفاده از رویکرد تمثیلی برای بیان موارد فرایندها و فراآسیب شخصیت خود موفق بوده است؟

واژه‌های کلیدی: شخصیت، صائب تبریزی، دیوان غزلیات، تمثیل، فرایندها، فراآسیب، سبک هندی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵

- ۱- دانشجوی دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران behzad.p284@gmil.com
- ۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) Sahkazerooni@yahoo.com
- ۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران jafarhamidi@yahoo.com
- ۴- استادیار گروه روان‌شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران ezatdeyreh@gmail.com

۱. مقدمه

آنچه که باعث توفیق مطالعات بینارشته‌ای در عصر کنونی شده، عواملی چون جذابیت، تازگی و کاربردی بودن آن است. پیوند علوم ادبی و روان‌شناسی توانسته است دریچه‌های تازه بسیاری فراروی منتقدان، اندیشمندان و پژوهشگران عرصه ادبی در تحلیل و درون‌نمایی متون کلاسیک و معاصر بگشاید. در این میان «آثار بزرگ ادبی، هم‌چون آینه‌ای است که زندگی اجتماعی زمان خود را با همه پیچیدگی و گستردگی و ابهام در خود منعکس ساخته است و از آن‌جا که در چنان زندگی با ویژگی‌های خود، ضعف و قوت، همواری و ناهمواری و زشت و زیبا وجود داشته، به ناچار در چنین آینه‌ای نیز نمودار شده است.» (مؤتمن و شعار، ۸: ۱۳۷۱) هنگامی که پژوهشگری سعی می‌کند شخصیت فردی را تعیین کند در واقع هدفش تعریف ویژگی‌های شخصیتی است. او با این کار می‌تواند نکات روشن‌تری درباره آن فرد متبلور سازد که بسیار سیال و دیرپاب است. «برخی بر این باورند که تاریخ تفکر در مورد رفتار و شخصیت، به اندازه طول عمر انسان‌هاست زیرا اولین چیزی که برای انسان مطرح بود، رفتار او بوده است. علاقه‌مندی به بررسی شخصیت، مورد توجه فلاسفه، ادیان، مذاهب، ادیبان و شاعران بوده است.» (دارابی، ۱: ۱۳۸۴) با پیشرفت علوم روان‌شناسی خصوصاً در قرن بیستم و به‌ویژه با بسط و گسترش دیدگاه‌های فروید، یونگ، مزلو، راجرز، ... مطالعات روان‌شناسانه در شناخت و تحلیل آفاق درونی متون هنری و ادبی خوش درخشیده‌اند. دانش‌مندان این علم با مطالعه دقیق شخصیت و کیفیت رفتار افراد، به کمک روش‌های علمی-آماري و ارائه سوگیری‌های متنوع و البته مرتبط، توانسته‌اند از زوایا و نقاط مختلف به طبقات درونی روان آدمی نفوذ نموده و دلایل و انگیزه‌های افراد را در اعمال رفتار و گفتار او کشف، آنالیز و دسته‌بندی نمایند. در این خصوص یکی از مشهورترین آن‌ها متعلق به شخصیت‌شناسان انسان‌گراست که با توجه به رویکرد خاص خود و مطالعه رفتار و عملکرد افراد مشهور و سالم، به‌نظر می‌رسد روش این مکتب در شناخت مشاهیر ادبی از طریق مراجعه به متون نظم و نثر باقی‌مانده از آن‌ها، کارایی مطلوب‌تری داشته باشد.

صائب تبریزی به عنوان برجسته‌ترین شاعر سبک هندی، به مقتضای سبکی، استفاده فراوان و بهینه‌ای از شیوه‌های تمثیل همچون تشبیه تمثیل، استعاره تمثیلی و اسلوب معادله در بیان فرایندها و فراآسیب‌های شخصیت که در حوزه اخلاق جای می‌گیرد؛ نموده است که در این تحقیق سعی شده است از این منظر ابیات شاعر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱-۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

با توجه به دوگانه بودن موضوع تحقیق حاضر، دو حوزه‌ی مطالعاتی تحت پوشش قرار می‌گیرد. اول اثبات موارد فرانیاز و فراآسیب شخصیت صائب تبریزی از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا در غزلیات شاعر و دوم پرداختن به رویکرد تمثیلی صائب در بیان این ویژگی‌ها. در این تحقیق برآینم تا ۱۸ مورد فرانیاز و فراآسیب عنوان شده توسط مزلو - نظریه‌پرداز انسان‌گرا - را از ابیات دیوان صائب استخراج نموده و ضمن آن به کارکرد تمثیل‌های صائب در بیان و تشریح این ویژگی‌ها بپردازیم.

همان‌طورکه مشهور است صائب تبریزی نمونه‌ی بارز و نقطه‌ی اوج سبک هندی به‌شمار می‌رود. نماینده‌ی مناسب و متعادلی که در اجرای ویژگی‌های خاص این سبک، بهترین عملکرد را نشان داده است. نوآوری که در ضمن بسیارگویی و کشف مضمون‌های ناب، به اکثر ابعاد و زوایای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، روانی، ... سرک کشیده است. او به جزئی‌ترین مسائل زندگی پیرامون خود، با حساسیت و صف‌ناپذیری پرداخته و با نفوذ به لایه‌های پنهان آن، نتایج و تعبیر کاربردی و مفیدی از آن استخراج نموده است. پس با توجه به این دو خصیصه‌ی سبکی یعنی بسیارگویی و کشف مضمون‌های تازه، می‌توان انتظار داشت که موارد فرانیاز و فراآسیب مذکور نیز منظور نظر تیزبین صائب بوده و از مضمون‌های مورد استفاده‌ی او به‌شمار رفته باشد. تلاش این تحقیق معطوف یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های زیر است:

۱. آیا صائب به فرانیازها و فراآسیب‌های مطرح شده در نظریه‌ی انسان‌گرایی، به عنوان مضمون پرداخته است؟
۲. میزان موفقیت صائب در تبیین ویژگی‌های مذکور با ابزار تمثیل چقدر بوده است؟
۳. تشبیه‌تمثیل‌های (اسلوب‌معادله‌های) استفاده شده توسط صائب در این زمینه بیشتر حول چه محورهایی بوده‌اند؟
۴. آیا می‌توان به یک دسته‌بندی خاص برای انواع تشبیه‌تمثیل‌های صائب در این حوزه دست یافت؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

اندیشمندان و پژوهشگران همواره می‌کوشند تا از کنه رفتار و عملکرد شخصیت‌های مشهور پرده بردارند زیرا معتقدند این کار می‌تواند کاربردهای متنوعی در حوزه‌های تربیتی و اجتماعی در پی داشته باشد. می‌توان گفت که در طول تاریخ این امر نه تنها از نیازهای مهم فرهنگ و تاریخ هرملتی است بلکه در عصر حاضر نیز همواره بخش مهمی از روان‌شناسی کاربردی به‌شمار رفته است. در این میان

یکی از راه‌های دستیابی به این شناخت، مراجعه به آثار و سخنان اندیشمندان، حکما و ادبای اعصار گذشته است. بزرگانی که با تکیه بر نبوغ ذاتی، استعدادهای فطری و توانش‌های شخصی توانسته‌اند با غور در عوالم درونی انسان و با تکیه بر قدرت بیان خویش در استفاده از ابزارهای متنوع زبانی و سبکی، ابعاد و زوایای فطری انسان را با ساده‌ترین و گویاترین شکل بیانی، در حدّ و اندازه‌های عامه مردم ارائه دهند. نظر به این‌که علی‌رغم پژوهش‌های فراوان پیرامون صائب از این منظر، هنوز تحقیقی ارائه نشده است؛ به‌نظر می‌رسد جای این‌گونه پژوهش‌ها خالی باشد. مهم‌ترین اهداف این تحقیق به شرح زیر است:

۱. یافتن موارد فرانیاز و فراآسیب شخصیت صائب بر اساس نظریه شخصیت انسان‌گرایی در دیوان غزلیات شاعر.
۲. بررسی و تحلیل تشبیه‌تمثیل‌های صائب در بیان فرانیازها و فراآسیب‌های عنوان شده توسط مزلو.
۳. ارائه یک دسته‌بندی خاص برای انواع تشبیه‌تمثیل‌های صائب در این زمینه.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

روش این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این روش ۱۸ مورد فرانیاز و فراآسیب معرفی شده از سوی مزلو از لابه‌لای ابیات دیوان غزلیات صائب تبریزی استخراج و سپس ابیات مورد نظر از بعد بیانی تمثیل مورد بررسی و توضیح قرار گرفته‌اند. جامعه‌ی آماری این تحقیق نیز، مرکب از شش دفتر دیوان غزلیات صائب تبریزی (نسخه قهرمان) مشتمل بر ۶۹۹۵ غزل است. پژوهشگر با استفاده از جدول نمونه‌گیری مورگان، نمونه‌ای مرکب از ۳۶۴ غزل انتخاب کرده و از آن‌جا که تمام غزل‌ها از یک شاعر و در یک دیوان و در یک قالب شعری سروده و گردآوری شده است؛ روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده خواهد بود.

(نمونه) $S=364$ → نمونه‌گیری → (تصادفی ساده) (جامعه) $N=6995$

و تمام ابیات مندرج در این مقاله، مستخرج از این نمونه می‌باشند به‌جز مواردی که مأخذ آن‌ها جداگانه ذکر شده است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

تعداد و تنوع آثار و فعالیت‌های پژوهشی هم در زمینه تمثیل و هم در مورد شناخت ابعاد متنوع شخصیت و زندگی و آثار صائب تبریزی از دیرباز تا امروز به سبب اهمیت و جایگاه ویژه این شاعر

بلندآوازه بسیار گسترده است. احمد گلی (۱۳۸۷) در مقاله خود با عنوان «متناقض‌نمایی (پارادوکس) در شعر صائب» می‌آورد که یکی از مختصات سبکی اشعار صائب متناقض‌نمایی است و شناخت این ویژگی سبکی در اشعار او ما را در شناخت بهتر اندیشه و زبان شاعر کمک می‌کند و محمود فتوحی (۱۳۸۵) در کتاب خود با عنوان «نقد ادبی در سبک هندی» ضمن پرداختن به سبک هندی و مختصات آن، در مواردی به شخصیت، زندگی و کارهای صائب نیز پرداخته است. همچنین است کتاب «گهرهای راز از دریای اندیشه‌های صائب» از زین العابدین مؤتمن (۱۳۶۴) که در آن زندگینامه، شخصیت و اندیشه‌های صائب به تفصیل آورده شده اما طبق بررسی‌های صورت گرفته توسط نگارنده، علی‌رغم این وسعت و گستردگی، درصد تحقیقات بینارشته‌ای در خصوص صائب در بین کارهای پژوهشی بسیار اندک است و مخصوصاً در این مورد یعنی استفاده از علم روان‌شناسی در مطالعات مربوط به صائب از جهت تمثیل تحقیق درخوری صورت پذیرفته است و شاید بتوان به جرأت اعلام نمود که موضوع این مقاله کاملاً تازه است.

۲. تمثیل (Allegory)

۲-۱. تعریف تمثیل

این اصطلاح از نظر معنا و کاربرد همواره در متون و کتب بلاغت از گذشته تاکنون وجود داشته و به آن اشاره شده است. اصطلاحاتی هم‌چون: «استعاره مرکب»، «استدلال»، «ضرب‌المثل»، «اسلوب معادله»، «حکایت اخلاقی»، «قصه‌های حیوانات»، «قصه‌های رمزی» و حتی اصطلاح الیگوری (Allegory) یا همان «روایت داستانی» در ادبیات فرنگی، همه منظورشان تمثیل بوده است. «تمثیل، روایت و حکایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی‌تری است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۷) شفیعی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» ژرف‌ساخت تمثیل را «تشبیه» دانسته می‌آورد: «حقیقت امر این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۷) او در همان کتاب از قول قدامه بن جعفر در تعریف تمثیل می‌آورد: «و آن عبارت است از این که شاعر خواسته باشد به معنایی اشاره کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند اما آن معنای دیگر و سخن او مقصود و منظور اصلی او را نیز نشان دهد.» (همان: ۷۸) و سپس به تعاریف دیگری از «ابن رشیق»، «عبدالقاهر جرجانی»، «سکاکی» و ... در تکمیل سخن اشاره نموده است.

۲-۲. پیشینه تمثیل

تمثیل از آغاز پیوند استواری با روایت داستانی داشته است. در یونان باستان این اصطلاح در کانون توجه خطیبان و اهل بلاغت قرار داشت و ارسطو از آن به «مثل داستانی» یاد کرده است. تمثیل بدون تردید یکی از مؤثرترین اشکال ادبی برای تبلیغ آموزه‌های دینی و اخلاقی در همه اعصار و ادیان بوده و جایگاه ویژه‌ای در کتب آسمانی داشته است. در بلاغت اسلامی نیز ریشه آن را باید در «مَثَل» یافت. فتوحی در کتاب بلاغت تصویر خود بحث مفصلی در این زمینه آورده و در مورد تأثیر تمثیل در تاریخ ادبیات ایران چنین می‌گوید: «عصر رواج تمثیل در تاریخ ادبیات ایران عصر غلبه عقلانیت و آگاهی عقلی است. شاعران و نویسندگان ایرانی تمثیل را بهترین ظرف برای بیان افکار و اندیشه‌های فلسفی، عرفانی، دینی و اخلاقی خود یافته‌اند... بزرگانی مانند سنایی، عطار، مولوی و جامی، بخش عمده خلّاقیت ادبی خود را در قالب تمثیل‌های اندیشگانی و رمزی ارائه کرده‌اند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۴)

۲-۳. کارکرد تمثیل

همان‌طور که می‌دانیم شعر و شاعری در عهد صفوی (سبک هندی) به علل و عوامل مختلفی از بلندای کاخ‌ها و مجالس درباری بر سنگ‌فرش کوچه و خیابان و تجمعات بازاری نزول کرد و در نتیجه مخاطبان او اکثراً افرادی را شامل شد که مشغول مشاغل طبقه عوام بودند و از لحاظ سطح فرهنگی و دانش‌های روز در مرتبه نازلی قرار داشتند لذا گویندگان و شعرسرایان بایستی به دنبال راهی می‌بودند که بهترین نتایج تعلیمی را حاصل نماید. از این روی در آن دوره تاریخی تمثیل و به‌طور دقیق‌تر تشبیه-تمثیل و یا آن‌طور که شفیع‌کدکنی می‌گوید «اسلوب معادله»، توانست نقش بسیار پررنگ‌تری ایفا نموده و در میدان سخنوری جولان بیشتری بدهد. در عصر صفوی «از آن‌جا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند زبانی که برای این نوع ادبی انتخاب می‌شود باید ساده و تا حد امکان صریح باشد. به همین دلیل گوینده ادب تعلیمی از ابزارهایی یاری می‌گیرد که این غرض را حاصل کنند.» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۳۲) شمیسا (۱۳۸۵) کارکردهای مختلفی برای تمثیل بیان نموده است از جمله برای استدلال، پند و اندرز دادن و گاهی برای این‌که پیامی به‌صورت پنهان و غیر مستقیم منتقل شود. فتوحی نیز گفته: «تمثیل برای توضیح و تبیین معنی به‌کار می‌رود و قالبی است در خدمت ادبیات تعلیمی ... تمثیل با حسّی کردن امور انتزاعی به آگاهی ذهنی شکل می‌دهد و آن را تثبیت می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

۲-۴. ابعاد تمثیل

تمثیل گاهی شخصیت‌ها و وقایع تاریخی و حقیقی را نشانه می‌رود درحالی‌که غالباً مقصودش مفاهیم انتزاعی و مجرد است. باید توجه داشت که تمثیل همیشه یک نوع ادبی محسوب نمی‌شود بلکه درحقیقت شیوه و استراتژی خاصی است که می‌توان آن را در هر نوع و شکل ادبی به کار گرفت. «تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است بیشتر حکایتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌های اخلاقی و عرفانی در بیان مطلب ذکر می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

۲-۵. شاخه‌های تمثیل

زیرمجموعه‌های تمثیل شامل: تشبیه‌تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، اسلوب‌معادله، حکایت و ضرب‌المثل است. براساس مطالعات سبک‌شناسی، آنچه که ما در سبک هندی و در حوزه نظم با آن مواجه هستیم ابیاتی است که شاعر سعی کرده است تمام مقصود و منظور خود را در یک بیت جای دهد. در این شیوه که مضمون‌پردازی و یافتن مضمون‌های تازه حرف اول را می‌زند شاعر مفاهیم اخلاقی، فلسفی، دینی، ... را در یک مصراع آورده و برای توضیح بیشتر و یا رفع ابهام و تفهیم مطلب در مصراع دوم مثالی ذکر می‌کند. شفیع‌ی کدکنی از این رویکرد به اسلوب‌معادله نام برده، می‌آورد: «به عقیده نگارنده بهترین راه برای تشخیص تمثیل از دیگر انواع تصویر این است که از دیدگاه زبان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد بدین‌گونه که تمثیل در معنی دقیق آن _ که محور خصایص سبک هندی است _ می‌توان در شکل معادله در جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آن‌چه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دوسوی بیت _ دو مصراع _ وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر اما دوسوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن‌را اسلوب‌معادله خواند ... و این اسلوب‌معادله در شعر فارسی قرن دهم به بعد محور اصلی سبک است.» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۵) و به روایت مشهور علمای بلاغت «تشبیه‌تمثیل تشبیهی است که مشبّه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه‌تمثیل مشبّه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبّه-بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود...» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۴) فتوحی در کتاب بلاغت تصویر، چهار دیدگاه کلی زیر را در خصوص تمثیل مطرح می‌کند:

۱. تمثیل مترادف با تشبیه ۲. تمثیل نوعی تشبیه ۳. تمثیل از زمره استعاره و مجاز ۴. تمثیل معادل الیگوری (روایت داستانی) و در ادامه نیز در مورد محتوای تمثیل می‌گوید که تمثیل را از دو لحاظ می-

توان تقسیم‌بندی کرد. یکی از جنبه محتوا و دیگری از جنبه ساختار و عناصر آن. تمثیل از نظر محتوایی که در آن نهفته است به چند نوع قابل تقسیم است: ۱. تمثیل اخلاقی ۲. تمثیل سیاسی تاریخی ۳. تمثیل اندیشه ۴. تمثیل رمزی و تمثیل از لحاظ صورت شامل: ۱. مثل ۲. اسلوب معادله ۳. حکایت حیوانات ۴. حکایت انسانی ۵. مثالک. (فتوحی، ۱۳۸۵) بنابراین چه گفته شد و با توجه به این که اصطلاح تمثیل در زبان فارسی دایره وسیعی از اشکال و قالب‌های ادبی را شامل می‌گردد لذا در این مقاله منظور از تمثیل به طور خاص استفاده از اشکال «تشبیه تمثیل» یا «اسلوب معادله» به عنوان یکی از اقسام و شاخه‌های تمثیل است.

۳- معنا و مفهوم شخصیت

از نظر واژه‌شناسی شخصیت از کلمه لاتین پرسونا (به معنای نقاب) گرفته شده و از نظر تاریخی اشاره به ماسکی دارد که هنرپیشه‌ها در یونان باستان هنگام اجرای نقش به چهره خود می‌زدند. این اصطلاح در واقع به معنای طرز برخورد و نمود بیرونی رفتار فرد در موقعیت‌های گوناگون است که رفتار او را قابل پیش‌بینی می‌سازد (فیست و فیست، ۱۹۹۸: ۱۲۰).

۴- نظریه‌های روانشناسان در باب شخصیت

نظری اجمالی به تعاریف شخصیت نشان می‌دهد که تمام معانی شخصیت را نمی‌توان در یک نظریه خاص یافت بلکه در حقیقت تعریف شخصیت به نوع نظریه هر دانشمند بستگی دارد. برای مثال کارل راجرز شخصیت را یک خویشتن سازمان‌یافته دائمی می‌داند که محور تمام‌های وجودی ماست یا گوردون آلپورت شخصیت را مجموعه عوامل درونی‌ای که تمام فعالیت‌های فردی را جهت می‌دهد تلقی می‌کند. جی.بی. واتسون (G.B. Watson) پدر رفتارگرایی، شخصیت را مجموعه‌ای از عادات می‌پندارد (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۶). همچنین آلن. ا. راس (Alen.O. Ross) شخصیت را ترکیبی از اعمال، افکار، هیجانات و انگیزش‌های انسان می‌داند (راس، ۱۳۷۲: ۲۰). در حوزه شخصیت به هفت نوع جهت‌گیری روان‌شناسان در باب شخصیت اشاره شده است که عبارتند از: ۱- نظریه سنخ یا تیپ‌شناسی ۲- نظریه‌های تحلیل عاملی ۳- نظریه‌های روان‌پویایی یا روان‌کاوی ۴- نظریه‌های شناختی ۵- نظریه یادگیری اجتماعی ۶- نظریه‌های انگیزشی ۷- نظریه‌های انسان‌گرایی یا بشردوستانه (کریمی، ۱۳۷۴: ۵۸).

۵- رویکرد انسان‌گرایان در مورد شخصیت

سردمداران مکتب انسان‌گرایی یعنی مزلو و راجرز، تأکید خود را بر پدیدارشناسی گذاشته‌اند که در آن تجربه‌های ذهنی برجسته شده و بر کل‌گرایی تمرکز دارد و تأکید بر خودشکوفایی است. در این رویکرد آنچه مورد تأکید قرار گرفته است آزاد بودن و قدرت انتخاب است. تعالی شخصیت و کمال‌گرایی نهایت مسیر رشد انسان است. به این ترتیب بر تغییرات مداوم شخصیت تأکید می‌گردد. راجرز «گرایش و انگیزه اصلی انسان را خودشکوفایی می‌داند. او بر این باور است که انسان فقط یک گرایش اساسی دارد و آن هم عبارت است از گرایش ارگانیسم به رشد و تکامل یافتن از یک وضع ساده به یک سازمان پیچیده، از اتکا به استقلال، از قالبی بودن به انعطاف‌پذیری، تغییر، تحول و آزادی بیان و عمل» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

۶- مفهوم خودشکوفایی و نیاز به آن

روانشناسان انسان‌گرا در بیان مفهوم خودشکوفایی مرزهای مشترکی دارند. از نظر آن‌ها گرایش به شکوفا کردن استعدادهای بالقوه و منحصر به فرد، فطری است و معتقدند که «خودشکوفایی در خمیرمایه طبیعت و ژنتیک انسان از همان ابتدا سرشته شده است. خودشکوفایی یک نیرو و موتور درونی پیش‌برنده به سوی رشد، تعالی و کمال است که همه افراد را شامل می‌شود اما با درجات گوناگون که سهم افراد خودشکوفا حد اکثر است» (ویلیام لاندین، ۱۳۸۹: ۳۱۶). مزلو نیز در نظریه خود از مطالعه افراد دارای اختلال عاطفی استفاده نمی‌کند بلکه از سالم‌ترین شخصیت‌ها بهره برده است. «وی با مطالعه زندگی‌نامه افراد موفق و مشهور و تجزیه و تحلیل این زندگی‌نامه‌ها به این نتیجه رسیده است که در این افراد توانایی‌هایی بالقوه وجود دارد که در تعامل با عوامل محیطی توانسته‌اند این توانایی‌های بالقوه خود را به حد اکثر شکوفایی برسانند» (کریمی، ۱۳۷۴: ۱۵۶).

۷- مفهوم فراینز و فراآسیب

در جریان تحقیقات و مطالعاتی که روان‌شناسان انسان‌گرا در مورد افراد خودشکوفا انجام دادند به این حقیقت دست‌یافته‌اند که فرایند اتگیشی و عواملی که موجب ایجاد انگیزش در این افراد می‌شود با اشخاص عادی متفاوت است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند «که نیروی درونی و موتور محرکه وجودی که عامل توجه، دقت و واکنش در افراد می‌شود در خودشکوفایان به مراتب بیشتر و قدرتمندتر است. لذا آنان پیشوند «فرا» را به کلمه انگیزه اضافه نموده و عبارت «فراانگیزش» را برای افراد خودشکوفا

ارائه نمودند» (کریمی، ۱۳۸۴). بدیهی است که داشتن موتور انگیزشی برتر، موجب احساس نیاز قوی‌تر و شدیدتر و به تبع آن در صورت برآورده نشدن این نیازها، آسیب‌های ناشی از آن نیز بیشتر و مخرب‌تر خواهد بود. بنابراین شخصیت‌شناسان انسان‌گرا از اصطلاحات «فرانیاز» و «فراآسیب» برای این موارد استفاده می‌کنند. آنان پس از تحقیقات و مطالعات دامنه‌داری درخصوص افراد خودشکופا، جدول ذیل را در این مورد ارائه داده‌اند.

جدول ۱- فرانیازها و فراآسیب‌ها عنوان شده به وسیله‌ی مزلو (اقتباس از شولتز، ۱۹۸۹)

فرانیازها	فراآسیب‌ها
حقیقت	بی‌حقیقتی، بدگمانی، عیب‌جویی
خوبی	نفرت، دافعه، بیزاری، تنها به خود و برای خود اعتماد داشتن
زیبایی	پستی، بی‌قراری، ازدست‌دادن سلیقه، سردی
وحدت، کلیت	ازهم‌پاشیدگی
منزه از دو مقوله‌گرایی	تفکر سیاه/سفید، یا این/ یا آن، دیدگاه ساده‌سازی جهان
زنده‌بودن، جاری‌بودن	مرده‌بودن، ماشینی‌بودن، احساس کاملاً مصمم بودن درباره‌ خود، فقدان عاطفه و شور در زندگی، خالی‌بودن از نظر تجربه
یگانگی	فقدان احساس خود و فردیت، درباره‌ خود احساس قابل مبادله‌بودن یا بی‌نام و نشان‌بودن داشتن
کمال	نومیدی، چیزی که به-خاطر آن بکوشد نداشتن
ضرورت	هرج و مرج، غیر قابل پیش‌بینی‌بودن
کامل‌کردن، قطعیت	ناتمامی، نومیدی، کاهش کوشش و کنارآمدن
عدالت	خشم، بدگمانی، عدم اعتماد، بی‌قانونی، خودپسندی کامل
نظم	عدم امنیت، ملاحظه‌کاری، ازدست‌دادن ایمنی و قابلیت پیش‌بینی، ضرورت تحت محافظت بودن
سادگی	پیچیدگی زیاد، درهم و برهمی، گیج‌بودن، ازدست‌دادن جهت‌یابی
غنا، تمامیت، جامعیت	افسردگی، ناراحتی، ازدست‌دادن علاقه به جهان
کوشش	خستگی، فشار، ناشیگری، ناراحتی، خشکی
بذله‌گویی	عبوسی، افسردگی، بی‌مزگی پاراتویایی، ازدست‌دادن شوق زندگی، فقدان بشاشیت
خودکفایی	دادن مسئولیت به دیگران
پرمعنایی	بی‌معنایی، یأس، بی‌احساسی نسبت به زندگی

۸- فرایندها و فراآسیب‌ها در شخصیت صائب از منظر روانشناسان انسان‌گرا

در این بخش سعی شده است تا شخصیت این شاعر بر اساس جدول مذکور مورد تحلیل قرار گرفته و فرایندها و فراآسیب‌های او با رجوع به اشعار خودش بررسی و تعریف گردد. مطابق نظریه انسان‌گراها و جدول ارائه شده آنان وجود هریک از فراآسیب‌ها در هر ردیف به میزان درصد حضورش، به معنای تضعیف فرایندها مقابل خود به همان میزان بوده و مانعی جهت شکوفاشدن توانایی‌های بالقوه افراد خودشکوکا خواهد بود. از طرفی فراآسیب‌های مذکور می‌توانند منظور روانشناسان را از اصطلاحات عنوان‌شده برای فرایندها مقابل روشن نمایند. به طور مثال منظور از یگانگی این است که فرد خودشکوکا از نظر درونی و روحی خود را به یک سرچشمه اصلی متصل دانسته و هیچ‌گونه پوچی، عدم هویت و یا بی‌نام و نشانی در وجود خود احساس نمی‌کند. به بیانی دیگر او توانسته است خود واقعی خویشتن را درک نموده و با خالق خود به یگانگی برسد.

۸-۱- حقیقت

می‌توان گفت که حقیقت از جمله قوی‌ترین نیازها و خواسته‌هایی است که صائب همواره به دنبال آن بوده و لحظه‌ای از کنکاش و تلاش جهت دستیابی به آن فروگذار نکرده است. حقیقت خمیرمایه‌ای است که کلیت دیوان صائب را فراگرفته است. شاید یکی از بزرگ‌ترین حقایقی که صائب به آن رسید سعادت انسان باشد. این حقیقت که ارزش جنس انسان و استحقاق والای او فوق تصور است و لذا بایستی هم‌نوعان خود را به هر نحو از آن آگاه کند. صائب در راه دست‌یافتن به این حقیقت به حقیقتی دیگر رسید و آن اصلاح رفتار و اخلاق فرد و جامعه بود. این مهم در تمام دیوان او ساری و جاری است اما با این وجود صائب در مواردی به خود حقیقت به تنهایی هم پرداخته است.

کسی که برسختن اهل حق نهاد انگشت برهنه بر دم شمشیر می‌زند خود را

(۳-۵۹۸)^۱

لب ببند از سخن حق که همین گستاخی بالش دار به زیر سر منصور گذاشت

(۳-۱۶۲۴)

۱- عدد سمت چپ شماره‌ی غزل و عدد سمت راست شماره‌ی بیت است. تمامی ابیات نیز مستخرج از دیوان غزلیات صائب تبریزی نسخه‌ی محمد قهرمان می‌باشد.

صائب در این دو بیت سعی کرده است که از دو زاویه به موضوع سخن اهل حق و حقیقت پرداخته و با استفاده از زبان تمثیل و اسلوب معادله آن را معرفی کند. او در بیت نخست نفوذ، قدرت و تیزی سخن حق‌گویان را به دیگران هشدار داده و در مصرع دوم ضمن تشبیه آن سخنان به دم شمشیر، هشدار خود را توضیح داده است. در واقع کلاً حقیقت معقول در مصرع اول یعنی انگشت اهانت، تمسخر و بی‌اعتنایی نهادن بر سخن اهل حق، در مصرع دوم با روش اسلوب معادله تفسیر شده که معنای به هلاکت افکندن فرد را می‌رساند. در مصرع اول بیت دوم اما، نقدی کنایه‌آمیز به واکنش نظام حاکم زمانه با حق‌گویان ارائه داده و در مصرع دوم این بیت برای تفهیم آن از داستان به دار آویختن منصور به عنوان تمثیل بهره برده است. صائب در اینجا با اشاره به یک حکایت انسانی و تمثیل معادل الیگوری (روایت داستانی) منظور خود را بیان نموده است.

۲-۸- خوبی

با نگاه دقیق‌تری به ابیات صائب در این زمینه و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌توان دریافت که صائب این پدیده را علاوه بر اشاره فراوان و بسامد بالا حداقل از سه منظر کلی مصداق، کاربرد و تقدیر از خوبان می‌نگریسته است.

هرچند در دهان تو خاک سیه ززند چون نقش، خوش‌برآی به هر خاتمی که هست

(۲۰۲۳-۵)

می‌کند داغ محبت ناتمامان را تمام ماه نو از مهر عالم‌تاب افزون می‌شود

(۲۷۲۶-۴)

گرامی دار صائب سینه‌چاکان محبت را کزین محراب هرکس سرکشد مردود می‌گردد

(۲۸۴۰-۹)

بیت اول نمونه‌ای از مصادیق خوبی (تحمّل بدی‌های دیگران) است که صائب با استفاده از یک موضوع هنری-صنعتی و استفاده از تمثیل از نوع تشبیه، آن را مطرح کرده است. خاتم در مصرع دوم به معنی انگشتی و نگین انگشتی است که جواهرسازان پس از ایجاد نقش بر روی نگین برای نمایان ساختن نقوش و نوشته‌ها، آن را در خاکستر و یا در ترکیبی که خاکستردران است می‌غلطانند. در بیت دوم یکی از کاربردهای خوبی بیان شده و آن کامل شدن فرد از لحاظ شخصیتی با استفاده از محبت (حقیقت معقول) است. صائب برای توضیح بیشتر منظور خود، از یک حقیقت علمی به عنوان تمثیل

بهره برده و آن کامل شدن ماه با نور آفتاب به عنوان نماد محبت است و بالاخره در بیت سوم برای تقدیر از خوبان زمان و نیکوداشت سینه‌چاکان محبت، از روش تمثیل، مترادف تشبیه استفاده نموده و آنان را به محراب که جایگاه و مفهومی مقدس است تشبیه کرده است.

۳-۸- زیبایی

زیبایی نیز هم‌چون عشق که پیش از این آمد مقوله‌ای نسبی و مفهومی تعریف‌گریز یا به تعبیری تعریف‌ناپذیر است زیرا می‌توان از زوایا و منظرهای گوناگون به آن نگریست و آن را توصیف نمود. به‌طور مثال «بعضی از فیلسوفان و زیبایی‌شناسان معتقدند که زیبایی در شگفت‌انگیز بودن است.» (گلی، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

صائب بدون تردید ستایش‌گر زیبایی‌هاست اما نگاه او به زیبایی بیشتر یک نگاه عرفانی است که رنگی عاشقانه گرفته است. بسامد این نگاه به دلیل روحیه‌ی شخص صائب و ویژگی قالب شعری غزل، در دیوان او بسیار بالاست لذا زیبایی در سراسر دیوان صائب ساری و جاری است. با حضور این همه عشق و زیبایی در دیوان صائب اگر فرآسب‌های ناشی از عدم زیبایی یعنی پستی، بی‌قراری، بی‌سلیقگی و سردی وجود نداشته باشد امری کاملاً بدیهی است.

بی سیاهی نتوان چشمه حیوان را یافت خال در کنج لب یار بجا افتاده است

(۱۵۲۹-۴)

یوسف از حسن تو غارت‌زده‌ای است کسی امروز ز خوبان به سرانجام تو نیست

(۱۶۰۵-۲)

در اینجا صائب برای تفسیر و توضیح زیبایی حیات معنوی و راه رسیدن به آن، از دو روش تمثیلی در دو مصرع بیت اول استفاده کرده است. مصرع نخست اشاره به داستان تمثیلی خضر و چشمه حیات دارد و در مصرع دوم از تشبیه سیاهی به خال و چشمه حیات به یار، برای توضیح بیشتر استفاده شده است. در واقع یافتن اصل و منشاء حیات واقعی، یک حقیقت معقول محسوب شده است. شاعر با اقدامی خلاقانه یک روایت داستانی یا الیگوری را در مصرع اول بیت نخست به عنوان حقیقت معقول آورده و سپس در مصرع بعدی با استفاده از روش تشبیه تمثیل و با آوردن مشبّه به‌های «خال» برای سیاهی و «لب یار» برای چشمه حیات، آن را توضیح داده است.

در بیت دوم نیز برای تجلی زیبای مطلق یعنی پروردگار، ضمن اشاره ظریف به داستان یوسف- نماد حسن و زیبایی صورت- از آن به عنوان یک روایت داستانی استفاده شده و ضمن آن زیبایی یوسف در برابر حسن خداوند هیچ دانسته شده است.

۴-۸- وحدت و کلیت

با توجه به فراآسیب مقابل این فرانیاز در جدول فرانیازها یعنی «ازهم‌پاشیدگی» معلوم می‌شود که مقصود روان‌شناسان انسان‌گرا از به‌کاربردن این کلمه، سلامت روحی، روانی و فکری فرد و انسجام و ارتباط مطلوب میان آن‌ها باشد. ازهم‌پاشیدگی و گسیختگی نظام فکری و روحی انسان به هر دلیلی که باشد منجر به تخریب و نابودی این نیاز و در نتیجه بازماندن از خودشکوفایی می‌گردد. در یک نگاه کلی به دیوان صائب نیز به آسانی می‌توان به انسجام و قوام نظام فکری و روحی او پی‌برد. به طور مثال نظر صائب در مورد صفات اخلاقی منفی مثل حسد، بخل، کینه، خشم، مال‌اندوزی، دروغ و ... و نیز صفات مثبتی مانند عدالت، راستی، بخشش، احسان، گشاده‌رویی، کسب دانش، و ... و هم‌چنین رویکرد او در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و ... از ابتدا تا انتهای دیوان، ثابت و از یکپارچگی مطلوبی برخوردار است. امیری فیروزکوهی در مورد صائب می‌گوید: «در تمام دیوان او یک بیت که متضمن معنایی رکیک باشد دیده نشده است ... صائب آن‌قدر در خوبی و مهربانی و ملایمت و همواری مبالغه می‌کرد که ناگزیر دچار تعارض و تقابل خلق و خوی فرشته‌مانند خود با خلق و خوی عادی مردم دنیا می‌شد و به زحمت و گرفتاری این تقابل و تضاد رنج‌ها می‌برد... هیچ‌کس کاری یا اندیشه‌ای که حاکی از فساد در عمل و یا ترک اولائی در خلق خوش از او باشد نقل نکرده است.» (مؤتمن و شعار، ۱۳۷۱: ۴۷)

اما آنچه که صائب در خصوص اصطلاح وحدت در اشعار خود آورده است بیشتر از بعد عرفانی و توجه به مسئله وحدت وجود است که در این مورد می‌توان به ابیات ذیل اشاره نمود:

کسب جمعیت به امید پریشانی کنم می‌فشانم هرچه می‌گیرم ز دریا چون سحاب

(۱۰-۸۶۴)

می‌پذیرد چون گلاب از کوره رنگ اتحاد گرچه باشد برگ‌برگ گلستان از هم جدا

(۵-۹)

جمعیت، پریشانی و اتحاد، همه از مفاهیم و اصطلاحات عرفانی است که صائب سعی نموده است برای توضیح آن‌ها از تمثیل استفاده کند. از سه اصطلاح مذکور جمعیت و اتحاد به موضوع وحدت وجود و یگانگی ارتباط پیدا می‌کند. جمعیت و پریشانی در عالم عرفان در اصل یکی بوده و در عین تضاد ظاهری از زاویه عرفان، هم‌معنی هستند و صائب نیز سعی کرده است این موضوع را بیان کند. در اینجا نیز روش اسلوب معادله کارکردی آشکار داشته و تمام مصرع‌های دوم ابیات فوق تشبیهی است برای مصرع‌های اول. شاید بتوان این نوع تشبیه تمثیل را از نظر محتوایی تمثیل از نوع رمزی دانست. در بیت دوم اتحاد را به گلاب و پریشانی را به برگ‌های جدا تشبیه کرده است..

۵-۸- منزّه از دومقوله‌گرایی

اصطلاح «دومقوله‌گرایی» یا «تفکر دوقطبی» در حوزه روان‌شناسی جزو تحریف‌ها یا خطاهای شناختی محسوب می‌شود. خطاهای شناختی یعنی تفکر به شیوه دگم و توأم با افکار غلط و غیر عقلانی که نتیجه آن اضطراب و افسردگی و مشکل در روابط بین فردی است. دومقوله‌گرایی را تفکر قطبی شده، سیاه و سفید و استدلال به شیوه همه یا هیچ نیز می‌نامند. در این شیوه، فرد تمایل دارد واقعیات را به صورت مطلق تعبیر کند. در این حالت به هیچ‌وجه، تعبیرهای بینابینی یا خاکستری را نمی‌پذیرد. در ذهنیت اشخاص با این طرز تلقی امور به دو طبقه تقسیم می‌شوند: خوب و بد، سیاه و سفید، ممکن یا غیر ممکن، مطلوب یا غیر مطلوب. اصطلاح «یا این یا آن دیدن امور» را برای این نوع تفکر به‌کار برده‌اند. (برگرفته از سایت روان‌آوا) صائب به واسطه داشتن سجایا و کرامات اخلاقی، رفتار درست اجتماعی و حسن مسئولیت‌پذیری، مهر و عطوفت ذاتی، قدرت سازش و انعطاف‌پذیری در برابر ناملایمات و کاستی‌های اطرافیان، روحیه قناعت و بخشش و بسیاری ویژگی‌های مثبت دیگر از داشتن تفکر دوقطبی کاملاً مبرا است و به عکس در دیوان او به ابیاتی برمی‌خوریم که به طور محسوسی دومقوله‌گرایی صائب را نفی می‌کنند.

رواج عالم تقلید، سنگ راه شده است

وگر نه رشته زَنار و سبحة هم‌تابند

(۱۰-۳۹۰۴)

روش صائب در این بیت از نظر دیدگاه، تمثیلی از نوع تشبیه و از بعد محتوا می‌تواند در حوزه تمثیل اندیشه محسوب گردد. در بیت فوق منظور صائب از هم‌تاب بودن «زَنار» که کمربند مسیحیان و

«سبحه» که تسبیح مسلمانان است؛ داشتن ریشه و هدف مشترک همه ادیان است. البته صائب موضوع تقلید و آموزه‌های غلط دینی را آفتی برای درک این مفهوم می‌داند. در مصرع اول، تقلید همچون سنگی است که مانع دریافت حقیقت یکسان بودن هدف و مقصود ادیان مختلف شده است.

۸-۶- زنده بودن، جاری بودن

زندگی، حرکت، پویایی، تلاش و شور و اشتیاق برای رسیدن به هدفی مقدس در تمام دیوان صائب موج می‌زند. حتی در ابیاتی که شکوه‌آلود هستند و بعضاً بوی ناامیدی و یأس از آن‌ها به مشام می‌رسد بازهم این روحیه تحرک، جنب و جوش و امید وجود دارد. فرد با خواندن دیوان صائب تبریزی نه تنها احساس پوچی، بیهودگی و مردگی نمی‌کند که حس شفافی از امیدواری و حیات و این‌که نیرویی برتر و حمایت‌کننده، همیشه و همه‌جا همراه اوست به او دست می‌دهد. صائب هیچ‌گاه از شکست پرهیز نکرده و ترسی به خود راه نداده است و این یعنی حرکت، یعنی زندگی، اشتیاق و پویایی.

به روی دست سرخویش را چرانهم مرا که آب بق زیر پاست همچو حباب

(۹۰۲-۱۱)

در این بیت شاعر خود را همانند حبابی دانسته که روی اقیانوس بقا و جاودانگی شناور است. بنابراین جایی برای عدم آرامش روحی برای خود قائل نیست زیرا به محض ترکیدن حباب با اقیانوس یکی خواهد شد. صائب در اینجا نیز با شیوه تمثیل تشبیهی سعی در توضیح اندیشه عرفانی خود داشته است و حقیقت معقول یعنی «جاودانگی» در ذهن او بوده و کل بیت با تمام ملحقات و تشبیهات نهفته در آن برای توضیح آن است.

۸-۷- یگانگی

نگاه عارفانه صائب از یک طرف و عشق و علاقه او به نوع انسان از طرف دیگر، می‌رساند که صائب همواره وجود خود را به نیرویی معنوی و قدرت‌مند متصل دانسته و لذا احساس بی‌نام و نشانی، فراموش‌شدگی، تنهایی و بی‌کس بودن از محتوای ابیات او برداشت نمی‌شود. از نظر صائب که خود را دنباله‌رو و مرید حافظ و مولوی می‌داند روح جاودانگی و حیات، همه ذرات و کائنات را با نیرویی

ماورایی به هم پیوند داده و آوای یگانگی از سراسر پهنه هستی به گوش می‌رسد و حتی در اضداد هم
طنین انداز است.

برق جلال، عین جمال است پیش ما داغ پلنگ، چشم غزال است پیش ما

(۱-۷۶۹)

در این جا نیز اصطلاحات عرفانی جلال و جمال با این که معانی متفاوتی دارند ولی از منظر عرفان هم-
معنی هستند. صائب در مصرع دوم به شیوه اسلوب معادله یکسان بودن این دو مفهوم را به خوبی بیان
کرده است. پرواضح است که شاعر با استفاده از تمثیل اندیشگانی و رمزی اصطلاحات عرفانی را به
عنوان یک حقیقت معقول در مصرع اول آورده و در مصرع دوم با روش اسلوب معادله به بسط و
تفسیر این اندیشه پرداخته است.

۸-۸- کمال

با توجه به فراآسیب‌های مقابل فرانیاز کمال، مشخص است که احراز این فرانیاز و دریافت کامل آن
نیازمند رعایت دوشروط است. اول امیدواری و دوم داشتن چیزی که فرد به خاطر آن بکوشد. پرواضح
است که در مورد دوم جای هیچ بحث و استدلالی برای داشتن یا نداشتن آن توسط صائب نیست زیرا
با عنایت به این که صائب طبق هدف والایی که برای خود تعریف کرده است تمام هم و غم و عمرش
را در راه اصلاح اخلاق و رفتار و سعادت انسان صرف کرده است لذا درخت کمال او از این چشمه
به قدر کافی سیراب می‌شده است اما در مورد اول یعنی امیدواری قضیه اندکی متفاوت است. هر چند
ابیات امیدوارکننده در دیوان صائب به وفور حضور دارند اما نظر به تعداد فراوان ابیاتی که یأس و
ناامیدی در آن‌ها موج می‌زند و بسامد بالای آن‌ها، نمی‌توان از اثرات مخرب آن بر فرانیاز کمال به
سادگی چشم‌پوشی نمود.

نیم نومید از رحمت که از بدخویی طفلان برات شیر از پستان مادر برنمی‌گردد

(۹-۲۸۷۸)

زینسان که ناامید ز نشو و نما منم برگ خزان رسیده چنین ناامید نیست

(۶-۲۰۴۲)

در این‌جا از ابیات فراوان دیوان صائب دو بیت آورده شده که بیت اول رنگ امیدواری و بیت دوم بوی یأس و ناامیدی می‌دهد. در بیت نخست شاعر برای توضیح عدم ناامیدی از رحمت پروردگار، از تمثیل شیر مادر و طفل استفاده کرده است که با بدخویی و لجاجت و گریه‌ی نوزاد قطع نمی‌شود اما در مصرع دوم برای تفهیم و توضیح میزان یأس خود از برگهای پاییزی رنگ‌باخته سود برده است. از نظر محتوایی می‌توان گفت که تمثیل و حقیقت کلی ابیات فوق یعنی داشتن یا نداشتن امید به پروردگار در حوزه اخلاق بوده و شاعر با بهره گرفتن از شیوه اسلوب معادله و تشبیهات تمثیلی، آن‌ها را در مصرع‌های دوم به‌خوبی توضیح داده است.

۹-۸- ضرورت

با توجه به جدول فرایندها در این خصوص باید گفت که پس از مشاهده ابیات دیوان صائب و نیز مطالعه منابع تاریخی و رجوع به نظرات و نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیمی که از سوی محققان، مورخان و اندیشمندان ادب فارسی در مورد صائب آمده است هیچ مطلب و یا نکته‌ای که دال بر غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتار او باشد گزارش نشده است. هرچه هست به جز اندکی، همه بر ثبات و قوام شخصیت و غلبه ویژگی‌های مثبتی چون بزرگ‌منشی، عطوفت، محبت و مهر، سخا و بخشندگی، صداقت و راستی، مسئولیت‌پذیری، قدردانی و بسیاری صفات حسنه دیگر بوده که تا پایان عمر پربرکت آن بزرگوار نیز پایدار بوده و استمرار داشته است.

۱۰-۸- کامل کردن، قطعیت

با توجه به شخصیتی که از صائب توصیف شده منطقی به نظر می‌رسد که او کارها و مسئولیت‌های محوله را به خوبی، درست و کامل انجام می‌داده زیرا در غیر این صورت بعید به نظر می‌رسد که پادشاهان مشکل‌پسند و دانای صفوی که بعضاً خود شاعر، ادیب، حکیم و هنرمند بوده‌اند او را برگزیده و به او اعتماد کنند و یا پادشاهان هند او را به دربار خود راه داده به او منصبی پیشنهاد نمایند. قطع به یقین در وجود این فرد نبوغ، دانایی، صداقت، امانت‌داری، اطاعت و ... را دیده‌اند که مجذوب او شده‌اند. پرواضح است که هیچ‌کس به طور کامل، کامل و ایده‌آل نیست و نمی‌تواند باشد اما در مقام مقایسه به طور حتم، صائب در میان آن‌همه شاعر، حکیم و ادیب، خصوصیات مثبت و کاربردی بیشتری داشته است که یکی از آن‌ها فرایاز فوق بوده است.

۱۱-۸- عدالت

همان‌طور که در جدول فرایندها مشخص است خشم، بدگمانی، بی‌اعتمادی، بی‌قانونی و خودپسندی کامل، فراآسیب‌هایی هستند که مانع رسیدن فرد به عدالت و در نتیجه تضعیف و تخریب خودشکوفایی می‌گردند. با توجه به تعاریف مثبتی که در منابع تاریخی در مورد صائب موجود است او فردی مهربان، خوش‌رو و متواضع بوده که همواره مطیع و تابع قانون (البته نه در دایره زبانی و شعر) علی‌الخصوص قوانین شرعی و عرفی معرفی شده است. صائب همواره از بی‌عدالتی نالیده و با هرزبانی، مستقیم و یا کنایه‌آمیز، آنرا افشا و مورد حمله قرار داده است. محتوای بسیاری از ابیات شکوه‌آلود او بیشتر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است.

روزگار از نطفه مردان عقیم افتاده است	مردم از بهر چه می‌گویند شب آبستن است
(۱۱-۱۰۵۴)	
کور مادرزاد از خواب پریشان فارغ است	می‌گردد وضع جهان روشندان را بیشتر
(۱۰-۴۶۰۷)	

محتوای تمثیل‌های صائب در این دو بیت از نوع سیاسی و منتقدانه است و استعاره تمثیلی شیوه مسلط به‌کار گرفته در اینجاست که در آن روزگار به روش «جاندارانگاری» همانند زنی انگاشته شده که با حضور سیاست‌های عقیم دولت‌مردان، جنینی در شکم ندارد. شاعر در مصرع اول بیت نخست، بی‌عدالتی را آشکارا مورد هجوم قرار داده است. او با آوردن کلمات عقیم و آبستن و تمثیل بارآوری، بر فقدان عدالت در آن دوره تأکید کرده است و در بیت دوم با استفاده از استعاره تمثیلی، دنیا به درنده‌ای تشبیه شده که فقط به افراد آگاه و روشنفکر حمله می‌کند و به سایر افراد کاری ندارد.

۱۲-۸- نظم

به نظر می‌رسد زندگی و موقعیت اجتماعی صائب تقریباً همیشه به‌طور نسبی در وضعیتی مناسب و مطلوب قرار داشته است. با توجه به شغل پدر و موفقیت او در این شغل، خانواده صائب را همواره در طبقه مرفهین قرار داده بود و بعدها نیز صائب با تکیه بر سرمایه‌های ذاتی، پشتوانه‌های خانوادگی، دانش کافی، مهارت‌های اجتماعی و هنری، ذوق شعری برتر و هوش سرشار و تلاش شخصی، توانست همیشه خود را در رده‌های بالای اجتماع و در ارتباط با دربار نگهدارد. بنابراین بدهی به نظر می‌رسد

که بیش از اندازه دچار ترس و ناامنی و پیامدهای ناشی از آن نشود و در نتیجه فراآسیب‌هایی چون احساس عدم امنیت، ملاحظه‌کاری و ازدست‌دادن ایمنی و نیاز به محافظت‌شدن، نتوانند فرانیاز نظم او را به طور قوی خدشه‌دار نمایند. البته هیچ انسانی وجود ندارد که در معرض حوادث و اتفاقات باشد و بتواند بدون ترس و احساس امنیت کامل زندگی کند. این یک موضوع کاملاً بدیهی است که افراد همیشه در معرض و تحت تأثیر شرایط اجتماع و محیط اطراف خود قرار دارند و لذا کاهش مسائلی مثل امنیت باعث افزایش ضریب ترس و نیاز به امنیت در آن‌ها خواهد شد. صائب نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. او همواره از وجود و بروز مسائلی چون سردمهری و عدم مهر و محبت در روابط میان افراد و اعتماد به دنیای فانی و روزگار فرومایه و عدم امنیت احتمالی ناشی از آن‌ها سخت نگران بوده است.

می‌شوند از سردمهری دوستان از هم جدا برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا
(۹-۱)

صائب در دیوان خود بارها نگرانی خود را نسبت به عوامل مؤثر در گسیختگی و ازهم‌پاشیدگی کانون‌های دوستی و بنیان‌های خانوادگی ابراز کرده و به طرق متنوع به نقد، آسیب‌شناسی و ارائه راه‌های پیشگیری از آن اقدام نموده است. به عنوان نمونه در این بیت او سردمهری و عدم مهر و محبت را هدف قرار داده و آن را به باد خزان مثل زده که می‌تواند برگهای درختان که همچون یاران و دوستان در کنار هم هستند را به تدریج از هم جدا کند.

۱۳-۸- سادگی

موضع صائب در برابر همه مسائل و پدیده‌های اطراف خود کاملاً روشن و مشخص است و هیچ‌گونه پیچیدگی در آن مشاهده نمی‌شود. او با زبان شعر بارها موضع خود را در مورد اکثر مسائل با روشنی شجاعت و بیان نموده است. در مورد صراحت و شجاعت صائب در بیان، مؤتمن در کتاب گهرهای راز می‌آورد: «وقتی ما اقتدار و نفوذ همه‌جانبه طبقه روحانی و فساد دستگاه حکومت را در اجتماع آن روز ایران در نظر می‌گیریم و آن‌گاه در حین مطالعه دیوان صائب به اشعار انتقادی او که با لحنی تند گفته شده است برمیخوریم از شجاعت اخلاقی و بی‌پروایی و صراحت لهجه او تعجب می‌کنیم.» (مؤتمن و شعار، ۱۳۷۱: ۵۹)

به کشوری که هما مرغ خانگی شده است نشد که سایه جغدی به بام ما افتد

(۳۶۷۶-۶)

جغد سمبل بدیمنی و شومی و هما نماد اقبال و خوش بختی است. صائب در این بیت هما را همچون مرغ خانگی اسیر دانسته که کاربرد خود را از دست داده و به کنایه نیز از وخامت اوضاع زمانه شکایت کرده که حتی سایه جغد که شوم است هم نصیب او نمی شود چه برسد به سایه هما. در اینجا وخامت اوضاع زمانه به عنوان حقیقت معقول در ذهن شاعر است و او با استفاده مناسب از تمثیل های حیوانات از نظر ساختاری و تمثیل سیاسی و رمزی از لحاظ محتوایی آن را در کل بیت توضیح داده است. صائب در بیان نظرات و مواضع خود کاملاً هدف مند و هوشمندانه عمل نموده و از پراکنده گویی (فرا آسب) و یا اختلاف در افکار به دور بوده و هیچ گاه دچار از دست دادن جهت یابی (فرا آسب) نشده است و به جز در موارد انگشت شماری مانند: امید داشتن، عشق ورزی، گوشه نشینی، نوشیدن شراب و چند مسئله جزئی دیگر که علی الظاهر برخوردی دوگانه داشته در اکثر مواضع دیگر همواره بر یک نظر پایبند بوده است. صائب به سادگی خود در بعضی موارد اشاره نموده است:

هر که چون مهر دلش با همه عالم صاف است نامه ای پاکتر از صبح به محشر ببرد

(۳۳۳۴-۷)

صائب در این جا با روش تمثیل از نوع استعاره آفتاب را انسانی فرض کرده (جاندارانگاری) که دلی صاف و مهربان دارد آفتاب و منفعت بی دریغ آن به همه عالم می رسد. سپس به طریق تشبیه مضمیر خود را همانند خورشید سعادت مند و پاک معرفی نموده است.

۱۴-۸- غنا، تمامیت، جامعیت

بر طبق جدول فرایندها مسائل روانی چون احساس افسردگی، ناراحتی و از دست دادن علاقه به جهان، فرا آسب هایی هستند که به هیچ وجه از سخنان و اشعار صائب برداشت نشده و اسناد تاریخی مستند درباره او نیز بر این امر صحه می گذارد. برعکس، صائب در جای جای دیوان خود، افسردگی را معرفی و از مضرات آن هشدار داده است.

دل افسرده نگشاید به حرف دلگشا صائب نسیم از غنچه پیکان گریبان چاک برگردد

(۲۸۲۱-۱۱)

صائب در این بیت می‌گوید که بیماری افسردگی با گفتن حرفهای شادی‌بخش از بین نمی‌رود (حقیقت معقول) و با تکنیک اسلوب معادله در مصرع دوم و استفاده از استعاره و تشبیه توضیح می‌دهد که گریبان نسیم (شخص افسرده) بوسیله غنچه (حرف دلگشا) دریده شده و احوال او بدتر می‌گردد. در دیوان صائب، ابیات زیادی به چشم می‌خورد که در آنها صائب به جهان تاخته و ضمن تحقیر آن همواره از آن برحذر داشته و از دل‌بستگی و اسارت در دنیا بیزاری جسته است. می‌توان گفت که رویکرد صائب در همه حال نسبت به دنیا منفی است.

نیست در عالم ناساز چو امید ثبات
خانه‌ها در گذر سیل فنا ساخته گیر
(۲-۶۸۳)

حقیقت معقول در مصرع اول ثبات و پایداری است که از دنیا سلب شده است و در مصرع بعد روزگار به سیلی ویرانگر مثل زده شده که خانه‌هایی را که در مسیرش ساخته شده نابود می‌کند.

۱۵-۸- کوشش

آنچه که فرانیا کوشش را دچار تخریب می‌کند فراآسیب‌هایی چون احساس خستگی و فشار، ناشیگری در انجام امور محوله و برخی ناراحتی‌های ناشی از عوامل مختلف است. اولین پیامی که انبوه محصولات شعری صائب ارائه می‌نماید اعلام خستگی‌ناپذیر بودن مولد آنهاست. صائب در تمام طول عمر بی‌وقفه در حال تولید شعر بود و تا پایان عمر لحظه‌ای دست از تولید و نوشتن برنداشت. او بر فراوان‌سرایي خود در دیوان غزلیاتش اشاراتی نیز نموده است.

از جوش سخن صائب پیوسته بود بیخود
در موسم گل بلبل هشیار نمی‌گردد
(۱۳-۴۵۳۱)

تا نفس را راست سازد بلبل آتش‌زبان
کلک صائب می‌تواند صد غزل انشا کند
(۱۲-۲۵۱۷)

صائب در مصرع اول بیت نخست میزان شور و شوق و جوشش شعرسرایي خود را به عنوان حقیقتی معقول بیان کرده و در مصرع دوم با آوردن تمثیل فصل بهار و مدهوش شدن بلبل که استعاره از خود

اوست ضمن توضیح بر آن تأکید نموده و در بیت دوم که مضمونی مشابه بیت اول دارد با ادامه تمثیل بلبل، از نظر فراوان‌خوانی خود را از او برتر دانسته است.

۱۶-۸- بدله‌گویی

می‌توان گفت که اسناد تاریخی متقنی که دال بر شوخ‌طبعی و بدله‌گویی صائب باشد یافت نشده است و البته در مورد بدخلقی، عبوسی و یا عدم بشاشیت او نیز چیزی ارائه نکرده‌اند اما آنچه مسلم است صائب به سبب توجه به احوال درونی و نفسانی و سرودن اشعار لطیف و جان‌سوز بیشتر به درون‌گرایی مشهور است و اندکی نیز او را متهم به بدبینی و بی‌اعتمادی کرده‌اند. امیربانو کریمی (۱۳۵۴) در مقاله‌ای ضمن اشاره به درون‌گرایی صائب، شائبه بدبینی و بی‌اعتمادبودن او را پاسخ گفته است. او معتقد است که این درخودفرورفتن‌های صائب ناشی از یأس است نه بدبینی و بی‌اعتمادی و در ادامه استدلال می‌کند که حاصل بدبینی، بدشردن مردم و بی‌اعتمادی به آن‌هاست که نتیجه‌ای جز دشمن‌پنداشتن مردم نمی‌تواند داشته باشد در صورتی که نه محتوای اشعار صائب این موضوع را تأیید می‌کند و نه تذکره‌نویسان و مورخان مطلبی در این مورد نگاشته‌اند بلکه برعکس، او را انسانی بسیار بزرگوار، مهربان و مردم‌دار معرفی نموده‌اند که محفل گرمش همواره پذیرای همه مردم از هر طبقه‌ای بوده است اما با این حال در دیوان صائب به ابیات کنایه‌آمیزی برمی‌خوریم که حاوی طنزی لطیف بوده گرایش ملایم به سمت شوخ‌طبعی او را نشان می‌دهد

خاکت به سر که چوب عصا در ره طلب یک گام پیشتر ز تو در استقامت است
(۱۸۷۱-۷)

حساب سال و ماه از کارفرمایان چه می‌پرسی چه داند سیل بی‌پروا شمار ریگ صحرا را
(۳۳۲-۳)

در بیت نخست صائب به کنایه و به روش جاندارانگاری عصا را در حرکت و رسیدن به هدف همیشه از صاحب خود یک گام جلوتر دانسته است و در بیت بعد با اسلوب معادله حقیقت معقول افراد مشغول به دنیا در مصرع نخست را در مصرع دوم که می‌تواند مثلی سایر باشد همچون سیلی فرض کرده که در اثر غفلت و افراط در حسابهای دنیوی متوجه گذر عمر خود نمی‌شوند.

۱۷-۸- خودکفایی

یکی از خصوصیات صائب که صائب را همواره به عنوان یک انسان بزرگوار، حتی از سوی رقیبان و مخالفان، معرفی نموده است صفت خودکفایی، انجام امور توسط خویشتن و عدم نیاز به دیگران است.

صدف نیم که دهن واکنم به ابر بهار
به جای قطره اگر بر لبم گهر ریزد
(۳۸۲۸-۶)

تا دل خویش به همت بتوان آینه ساخت
صائب آن نیست که حاجت به سکندر ببرد
(۳۳۳۴-۸)

در باور علمی زمان قدیم مرواریدی که در صدف ایجاد می‌شده در اثر ورود یک قطره باران در فصل بهار به درون صدف بوده است. در بیت اول صائب با کمک تمثیل حیوانات و استفاده از یک اتفاق طبیعی و باور علمی، برای غرور مثبت و بزرگ‌منشی خود از صدفی مثل زده که دهانش را برای دریافت قطره‌ای باران به گدایی باز کرده و می‌گوید که اگر به جای باران از آسمان گوهر هم بیارد محال است که صائب توجهی به آنها کند. در بیت دوم نیز برای تأکید بیشتر بر بی‌نیازی خود از خلق، از داستان تمثیلی اسکندر و آینه‌اش استفاده نموده که با اتکا به توانایی صیقل کردن دل خود نیازی به اسکندر و آینه‌اش ندارد.

۱۸-۸- پرمعنائی

بزرگان فراوانی در وصف صائب قلم‌فرسایی نموده‌اند از جمله مؤتمن، زرین‌کوب، امیری فیروزکوهی، شفیعی کدکنی، یوسفی، خانلری، صفا، دشتی، بهار، ادوارد براون و ... که همه بر قدرت، نفوذ کلام و پرمعنا بودن اشعار او صحنه گذاشته‌اند. علی دشتی درباره او گفته: «نکته‌های دقیقی که (در برخی از ابیات او) دیده می‌شود شخص را به یاد گفته‌های پرمغز و عمیق بسی مشایخ صوفیه امثال بایزید بسطامی و امام محمد غزالی و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر می‌اندازد.» (مؤتمن و شعار، ۱۳۷۱: ۴۸) و صفا (۱۳۶۹) او را به استواری سخن، فصاحت، پرمعنا بودن کلام و مضمون‌های دقیق و افکار باریک و خیالات لطیف توصیف می‌نماید. امیربانو کریمی (۱۳۵۴) نیز صائب را تصویرگری می‌داند که با همه ذرات عالم گفتگو می‌کند و از هر موجود و پدیده‌ای مضمونی بکر و نو ارائه می‌دهد. این همه نشان از

رشد و تحقق فوق‌العاده فرانیاز پرمعنایی در صائب است و از این لحاظ می‌توان به جرأت او را فردی خودشکوفای و موفق دانست.

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد مثالی که از دیوان غزلیات صائب تبریزی آورده شد به روشنی اثبات می‌شود که او صائب در دیوان خود به اکثر ۱۸ مورد فرانیاز و فراآسیب‌های مندرج در جدول مزلو، به عنوان مضمون به صورت مستقیم یا غیر مستقیم پرداخته است و محقق نیز در اکثر موارد، به سبب کثرت و تنوع یافته‌ها، به اجبار اندکی از بسیار را متذکر شده است. همچنین صائب با توجه به خصوصیت بارز سبکی خود معمولاً برای تبیین، پرورش و انتقال مفاهیم و مضمون‌ها، از ابزار کارآمد تمثیل استفاده نموده که به گواه شواهد مثال، در انتخاب نوع تمثیل و زاویه بیان آن برای هر مضمون نیز بسیار خلاق و موفق عمل نموده است.

نکته دیگر آن‌که اکثر تشبیه‌تمثیل‌های صائب معمولاً حول محور اشیاء بوده و به طور تقریبی می‌توان انواع و میزان کاربرد تشبیه‌تمثیل‌های صائب را از زیاد به کم، به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. تمثیل اشیاء

۲. تمثیل جانوران و گیاهان

۳. اتفاقات ساده پیرامون

۴. مطالب علمی، صنعتی و هنری

۵. مفاهیم ابداعی شاعر

۶. استفاده از تجارب دیگران و داستان‌ها

اما رسیدن به یک دسته‌بندی دقیق با نتایج جزئی‌تر، نیازمند پرداختن به همه شواهد مثال تمثیلی، بهره‌گیری از جداول و روش‌های آماری است که از محدوده این مقاله خارج است و نیاز به پژوهشی مستقل می‌باشد.

۶- منابع و مأخذ:

۱. رأس، آلن. ا. روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها). ۱۳۷۳. ترجمه: سیاوش جمال فر. تهران: انتشارات بعثت

۲. دارابی، جعفر. ۱۳۸۴. نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت: رویکرد مقایسه‌ای. تهران: آبیژ

۳. شاملو، سعید. ۱۳۸۲. *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: انتشارات رشد
۳. شعار، جعفر و مؤتمن، زین‌العابدین. ۱۳۷۴. *گزیده اشعار صائب تبریزی*. تهران: چ و نشر بنیاد
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۸. *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه
۵. شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷. *انواع ادبی*. تهران: میترا
۶. -----، -----، ۱۳۸۵. *بیان*. تهران: میترا
۷. -----، -----، ۱۳۷۲. *بیان*. تهران: انتشارات فردوسی
۸. صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات ایران*. ۱۳۶۹. ج پنجم. تهران: انتشارات فردوسی
۹. فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن
۱۰. فیروزکوهی، امیربانو. ۱۳۵۴. *در حاشیه سبک هندی*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره ۹۱ و ۹۲. صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۹
۱۱. فیست، جس و فیست، گریگوری جی. ۱۳۸۶. *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: یحیی سید محمودی. تهران: نشر روان
۱۲. قهرمان، محمد. ۱۳۷۰. *دیوان صائب تبریزی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۳. کریمی، یوسف. ۱۳۸۴. *روان‌شناسی شخصیت*. تهران: مؤسسه نشر و ویرایش
۱۴. گلی، احمد. *متناقض‌نمایی (پارادوکس) در شعر صائب*. ۱۳۸۷. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۵. شماره ۲۰. صص ۱۵۹-۱۳۱.
۱۵. وفایی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه. ۱۳۹۲. *بررسی کارکرد تمثیل در آثار تعلیمی*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. شماره ۱۸. صفحه ۲۳ تا ۴۶



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 49 / Autumn 2021
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



Original Paper Investigating the meta-needs and meta-harms in Saeb Tabrizi's personality based on allegorical verses of the poet's lyric poems based on the theory of humanistic psychologists

Behzad Poorrezaeyan¹, Seyed Ahmad Hoseyni Kazerooni², Seyed Jafar Hamidi³, Ezate Deyreh⁴

Abstract

In the present era, the nascent science of psychology has been able to rely on various theories of thinkers in this science, to provide new windows for researchers and critics, including the analysis of the inner worlds of writers of classical and contemporary texts in the field of Persian literature. Is. Accordingly, the main structure of this article is formed with the above approach and pursues two main goals. The first is to discover and identify the needs and meta-harms of Saeb Tabrizi's personality based on humanistic theory and the second is to study Saeb's allegorical approach in expressing these characteristics. In order to achieve these two goals, the words and poems that the poet has dealt with in his lyric poetry due to two important features of the Indian style, namely eloquence and the discovery of new themes, have been used. In this method, 364 lyric poems from The divan has been selected and examined based on Morgan table and using simple random sampling from among 6995 sonnets. Accordingly, after expressing information about allegory, its function and branches, the subject of personality and its meaning are explained, and then 18 cases of paralysis and meta-harm mentioned by Maslow are extracted from Saeb's court and his allegorical approach in expressing this characteristic \neg Have been reviewed and analyzed. In this research, which has a descriptive-analytical approach, while explaining the limitations and meta-harms of the poet's personality as a self-fulfilling human being, an attempt has been made to answer the basic question of whether Saeb succeeds in using an allegorical approach to express the issues and meta-harms of his personality. have been?

Keywords: Saeb Tabrizi, Divan Ghazlitat, Personality, Allegory, meta-needs, meta-harms, Indian style

¹ PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Bushehr, Iran

² Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Corresponding Author)

³ Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

⁴ Assistant Professor of Psychology, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

